

سلطان یسوع

¹ وَفِي أَحَدِ تِلْكَ الْأَيَّامِ إِذْ كَانَ يُعَلِّمُ الشَّعْبَ فِي الْهَيْكَلِ وَبَسَّشَ وَقَفَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ مَعَ الشُّيُوعِ² وَكُلُّهُمْ قَائِلِينَ: قُلْ لَنَا، يَا سُلْطَانُ تَعْمَلُ هَذَا؟ أَوْ مَنْ هُوَ الَّذِي أُعْطَاكَ هَذَا السُّلْطَانَ؟³ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: وَأَنَا أَيْضًا أَسْأَلُكُمْ كَلِمَةً وَاحِدَةً فَقُولُوا لِي: ⁴مَعْمُودِيَّةُ يُوَحْنَا مِنْ السَّمَاءِ كَانَتْ أَمْ مِنَ النَّاسِ؟⁵ فَتَأْمَرُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قَائِلِينَ: إِنْ قُلْنَا مِنَ السَّمَاءِ، يَقُولُ: قَلِمَاذَا لَمْ تُؤْمِنُوا بِهِ؟⁶ وَإِنْ قُلْنَا: مِنَ النَّاسِ، فَجَمِيعُ الشَّعْبِ يَرْجُمُونَنَا لِأَنَّهُمْ وَاثِقُونَ بِأَنَّ يُوَحْنَا نَبِيٌّ. فَأَجَابُوا أَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ مِنْ أَيْنَ.⁸ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: وَلَا أَنَا أَقُولُ لَكُمْ يَا سُلْطَانُ أَفْعَلْ هَذَا.

مثل الكرّامين الأشرار

⁹ وَابْتَدَأَ يَقُولُ لِلشَّعْبِ هَذَا الْمَثَلُ: إِنْسَانٌ غَرَسَ كَرْمًا وَسَلَّمَهُ إِلَى كَرَّامِينَ وَسَافَرَ زَمَانًا طَوِيلًا.¹⁰ وَفِي الْوَقْتِ أَرْسَلَ إِلَى الْكَرَّامِينَ عَبْدًا لِكَيْ يُعْطَوْهُ مِنْ ثَمَرِ الْكَرْمِ. فَجَلَدَهُ الْكَرَّامُونَ وَأَرْسَلُوهُ قَارِعًا.¹¹ فَعَادَ وَأَرْسَلَ عَبْدًا آخَرَ، فَجَلَدُوا ذَلِكَ أَيْضًا وَأَهَانُوهُ وَأَرْسَلُوهُ قَارِعًا.¹² ثُمَّ عَادَ فَأَرْسَلَ ثَلَاثًا، فَجَرَّجُوا هَذَا أَيْضًا وَأَخْرَجُوهُ.¹³ فَقَالَ صَاحِبُ الْكَرْمِ: مَاذَا أَفْعَلُ؟ أَرْسَلُ ابْنِي الْحَبِيبَ، لَعَلَّهُمْ إِذَا رَأَوْهُ يَهَابُونَ.¹⁴ فَلَمَّا رَأَهُ الْكَرَّامُونَ تَأَمَّرُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قَائِلِينَ: هَذَا هُوَ الْوَارِثُ، هَلُمُّوا تَقْتُلُوهُ لِكَيْ يَصِيرَ لَنَا الْمِيرَاثُ.¹⁵ فَأَخْرَجُوهُ خَارِجَ الْكَرْمِ وَقَتَلُوهُ. فَمَاذَا يَفْعَلُ بِهِمْ صَاحِبُ الْكَرْمِ؟¹⁶ يَا بَنِي وَهْلِكَ هَؤُلَاءِ الْكَرَّامِينَ وَيُعْطِي الْكَرْمَ لِآخَرِينَ. فَلَمَّا سَمِعُوا قَالُوا: حَاشَا! فَتَطَرَّعَ إِلَيْهِمْ وَقَالَ: إِذَا مَا هُوَ هَذَا الْمَكْتُوبُ: "الْحَجَرُ الَّذِي رَفَضَهُ الْبَنَّاؤُونَ هُوَ قَدْ صَارَ رَأْسَ الزَّوَايَةِ".¹⁸ كُلُّ مَنْ يَسْقُطُ عَلَى ذَلِكَ الْحَجَرِ يَتَرَصَّصُ، وَمَنْ يَسْقُطْ هُوَ عَلَيْهِ يَسْحَقُهُ.¹⁹ فَطَلَبَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ أَنْ يُلْقُوا الْأَيَادِي عَلَيْهِ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَلَكِنَّهُمْ خَافُوا الشَّعْبَ، لِأَنَّهُمْ عَرَفُوا أَنَّهُ قَالَ هَذَا الْمَثَلُ عَلَيْهِمْ.

ضريبة قيصر

²⁰ فَارْتَبَوْهُ وَأَرْسَلُوهُ جَوَاسِيسَ يَتَرَاءَوْنَ أَنَّهُمْ أَبْرَارٌ لِكَيْ يُمَسِّكُوهُ بِكَلِمَةٍ، حَتَّى يُسَلِّمُوهُ إِلَى حُكْمِ الْوَالِي وَسُلْطَانِيهِ.²¹ فَسَأَلُوهُ قَائِلِينَ: يَا مُعَلِّمُ، نَعْلَمُ أَنَّكَ بِالْإِسْتِقَامَةِ تَتَكَلَّمُ وَتُعَلِّمُ وَلَا تَقْبَلُ الْوُجُوهَ بَلْ بِالْحَقِّ نَعْلَمُ طَرِيقَ اللَّهِ،²² أَيُجُوزُ لَنَا أَنْ نُعْطِيَ جَرَبَةَ لِقَيْصَرِ أَمْ لَا؟²³ فَشَغَرَ بِمَكْرِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ: لِمَاذَا تُجَرَّبُونِي؟²⁴ أَرُونِي دِينَارًا، لِمَنِ الصُّورَةُ وَالْكِتَابَةُ؟ فَأَجَابُوا وَقَالُوا:

سلطان عيسى

¹ رُوزِي از آن روزها واقع شد هنگامی که او قوم را در معبدتعلیم و بشارت می‌داد که رؤسای کاهنه و کاتبان با مشایخ آمده، به وی گفتند: به ما بگو که به چه قدرت این کارها را می‌کنی و کیست که این قدرت را به تو داده است؟³ در جواب ایشان گفت: من نیز از شما چیزی می‌پرسم. به من بگوید:⁴ تعمید یحیی از آسمان بود یا از مردم؟⁵ ایشان با خود اندیشیده، گفتند که: اگر گوییم از آسمان، هرآینه گوید چرا به او ایمان نیاوردید؟ و اگر گوییم از انسان، تمامی قوم ما را سنگسار کنند زیرا یقین می‌دارند که یحیی نبی است.⁷ پس جواب دادند که نمی‌دانیم از کجا بود.⁸ عیسی به ایشان گفت: من نیز شما را نمی‌گویم که این کارها را به چه قدرت بجا می‌آورم.

مثل تاکستان و باغبانان

⁹ و این مثل را به مردم گفتن گرفت که: شخصی تاکستانی غرس کرد و به باغبانانش سپرده، مدت مدیدی سفر کرد.¹⁰ و در موسم، غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ بدو سپارند. اما باغبانان او را زده، تهدیدست بازگردانیدند.¹¹ پس غلامی دیگر روانه نمود. او را نیز تازیانه زده، و بی‌حرمت کرده، تهدیدست بازگردانیدند.¹² و باز سومی فرستاد. او را نیز مجروح ساخته، بیرون افکندند.¹³ آنگاه صاحب باغ گفت: چه کنم؟ پسر حبیب خود را می‌فرستم شاید چون او رایبند احترام خواهند نمود.¹⁴ اما چون باغبانان او را دیدند، با خود تفکرکنان گفتند: این وارث می‌باشد، بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد.¹⁵ در حال او را از باغ بیرون افکنده، کشتند. پس صاحب باغ بدیشان چه خواهد کرد؟¹⁶ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده، باغ را به دیگران خواهد سپرد. پس چون شنیدند گفتند: حاشا!¹⁷ به ایشان نظر افکنده، گفت: پس معنی این نوشته چیست: سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است؟¹⁸ و هر که بر آن سنگ افتد خرد شود، اما اگر آن بر کسی بیفتد او را نرم خواهد ساخت؟¹⁹ آنگاه رؤسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت او را گرفتار کنند، لیکن از قوم ترسیدند زیرا که دانستند که این مثل را درباره ایشان زده بود.

لَقَبِصْرَ. ²⁵ فَقَالَ لَهُمْ: اَعْطُوا إِذَا مَا لَقَبِصْرَ لَقَبِصْرَ وَمَا لِلَّهِ. ²⁶ فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُمَسِّكُوهُ بِكَلِمَةٍ قُدَّامَ الشَّعْبِ، وَتَعَجَّبُوا مِنْ جَوَابِهِ وَسَكَنُوا.

حقیقه قیامه الأموات

²⁷ وَخَصَرَ قَوْمٌ مِنَ الصَّدُوقِيِّينَ الَّذِينَ يُقَاوِمُونَ أَمْرَ الْقِيَامَةِ وَسَأَلُوهُ ²⁸ قَائِلِينَ: يَا مُعَلِّمُ، كَتَبَ لَنَا مُوسَى: "إِنْ مَاتَ أَحَدٌ أَوْ وَلَهُ امْرَأَةٌ وَمَاتَ يَعْبُرُ وَلَدٌ يَأْخُذُ أَخُوهُ الْمَرْأَةَ وَيُقِيمُ نَسْلاً لِأَخِيهِ". ²⁹ فَكَانَ سَبْعُهُ إِخْوَةً، وَأَخَذَ الْأَوَّلُ امْرَأَةً وَمَاتَ يَعْبُرُ وَلَدٌ. ³⁰ فَأَخَذَ الثَّانِي الْمَرْأَةَ وَمَاتَ يَعْبُرُ وَلَدٌ. ³¹ ثُمَّ أَخَذَهَا الثَّالِثُ وَهَكَذَا السَّبْعَةُ، وَلَمْ يَتْرَكُوا وَلِداً وَمَاتُوا. ³² وَأَجَرَ الْكُلُّ مَاتَ الْمَرْأَةَ أَيْضاً. ³³ فَفِي الْقِيَامَةِ، لِمَنْ مِنْهُمْ تَكُونُ زَوْجَةً؟ لِأَنَّهُا كَانَتْ زَوْجَةً لِلْسَّبْعَةِ. ³⁴ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: أَتَبْنَأُ هَذَا الدَّهْرَ يُرَوِّجُونَ وَيُرَوِّجُونَ، وَلَكِنَّ الَّذِينَ حُسِبُوا أَهْلاً لِلْحُضُولِ عَلَى ذَلِكَ الدَّهْرِ وَالْقِيَامَةِ مِنَ الْأَمْوَاتِ لَا يُرَوِّجُونَ وَلَا يُرَوِّجُونَ، ³⁶ إِذْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَمُوتُوا أَيْضاً لِأَنَّهُمْ مِثْلُ الْمَلَائِكَةِ وَهُمْ أَتْبَاءُ اللَّهِ إِذْ هُمْ أَتْبَاءُ الْقِيَامَةِ. ³⁷ وَأَمَّا أَنَّ الْمَوْتَى يَقُومُونَ، فَقَدْ دَلَّ عَلَيْهِ مُوسَى أَيْضاً فِي أَمْرِ الْعُلُقَةِ كَمَا يَقُولُ: "الرَّبُّ إِلَهُ إِبْرَاهِيمَ وَإِلَهُ إِسْحَاقَ وَإِلَهُ يَعْقُوبَ". ³⁸ وَلَيْسَ هُوَ إِلَهُ أَمْوَاتٍ بَلْ إِلَهُ أَحْيَاءٍ لِأَنَّ الْجَمِيعَ عِنْدَهُ أَحْيَاءٌ. ³⁹ فَأَجَابَ قَوْمٌ مِنَ الْكَتَبَةِ وَقَالُوا: يَا مُعَلِّمُ، حَسَنًا قُلْتَ. ⁴⁰ وَلَمْ يَتَجَاسَرُوا أَيْضاً أَنْ يَسْأَلُوهُ عَنْ شَيْءٍ.

المسيح سيد داوود الملك

⁴¹ وَقَالَ لَهُمْ: كَيْفَ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَسِيحَ ابْنُ دَاوُدَ؟ ⁴² وَدَاوُدُ تَفْسُهُ يَقُولُ فِي كِتَابِ الْمَزَامِيرِ: "قَالَ الرَّبُّ لِرَبِّي: اجْلِسْ عَنْ يَمِينِي حَتَّى أَضَعَ أَعْدَاءَكَ مَوْطِئاً لِقَدَمَيْكَ". ⁴⁴ فَإِذَا دَاوُدُ يَدْعُوهُ رَبّاً، فَكَيْفَ يَكُونُ ابْنَهُ؟

الحذر من التاموسيين

⁴⁵ وَفِيمَا كَانَ جَمِيعُ الشَّعْبِ يَسْمَعُونَ قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: ⁴⁶ اخْذُوا مِنَ الْكُتُبَةِ الَّذِينَ يَزْعُبُونَ الْمَسِيحَ بِالطَّبَالِسَةِ وَجُنُودِ الْجَنَابَاتِ فِي الْأَسْوَاقِ وَالْمَجَالِسِ الْأُولَى فِي الْمَجَامِعِ وَالْمُتَكَاتِ الْأُولَى فِي الْوَلَائِمِ، ⁴⁷ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بُيُوتَ الْإِرَامِلِ وَلِعَلَّةٍ يُطِيلُونَ الصَّلَوَاتِ، هَؤُلَاءِ يَأْخُذُونَ دَيْتُونََةً أَعْظَمَ.

جزیه قیصر

²⁰ و مراقب او بوده، جاسوسان فرستادند که خود را صالح می‌نمودند تا سخنی از او گرفته، او را به حکم و قدرت والی بسپارند. ²¹ پس از او سؤال نموده، گفتند: ای استاد، می‌دانیم که تو به راستی سخن می‌رانی و تعلیم می‌دهی و از کسی روداری نمی‌کنی، بلکه طریق خدا را به صدق می‌آموزی. ²² آیا بر ما جایز هست که جزیه به قیصر بدهیم یا نه؟ ²³ او چون مکر ایشان را درک کرد، بدیشان گفت: مرا برای چه امتحان می‌کنید؟ ²⁴ دیناری به من نشان دهید. صورت و رقمش از کیست؟ ایشان در جواب گفتند: از قیصر است. ²⁵ او به ایشان گفت: پس مال قیصر را به قیصر رد کنید و مال خدا را به خدا. ²⁶ پس چون نتوانستند او را به سخنی در نظر مردم ملزم سازند، از جواب او در عجب شده، ساکت ماندند.

قیام مردگان

²⁷ و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند، پیش آمده، از وی سؤال کرده، ²⁸ گفتند: ای استاد، موسی برای ما نوشته است که اگر کسی را برادری که زن داشته باشد بمیرد و بی‌اولاد فوت شود، باید برادرش آن زن را بگیرد تا برای برادر خود نسلی آورد. ²⁹ پس هفت برادر بودند که اوّلی زن گرفته، اولاد نآآورده، فوت شد. ³⁰ بعد دوّمین آن زن را گرفته، او نیز بی‌اولاد بمرد. ³¹ پس سومین او را گرفت و همچنین تا هفتمین و همه فرزندان نآآورده، مردند. ³² و بعد از همه، آن زن نیز وفات یافت. ³³ پس در قیامت، زن کدام یک از ایشان خواهد بود، زیرا که هر هفت او را داشتند؟ ³⁴ عیسی در جواب ایشان گفت: اینای این عالم نکاح می‌کنند و نکاح کرده می‌شوند. ³⁵ لیکن آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم و به قیامت از مردگان شوند، نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند. ³⁶ زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند از آن جهت که مثل فرشتگان و پسران خدا می‌باشند، چونکه پسران قیامت هستند. ³⁷ و اما اینکه مردگان برمی‌خیزند، موسی نیز در ذکر بوتّه نشان داد: چنانکه خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خواند. ³⁸ و حالآنکه خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. زیرا همه نزد او زنده هستند. ³⁹ پس بعضی از کاتبان در جواب گفتند:

ای استاد، نیکو گفתי.⁴⁰ و بعد از آن هیچ کس جرأت آن نداشت که از وی سؤال کند.

داود و مسیح

⁴¹ پس به ایشان گفت، چگونه می گویند که مسیح پسر داود است⁴² و خود داود در کتاب زبور می گوید، خداوند به خداوند من گفت به دست راست من بنشین⁴³ تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟⁴⁴ پس چون داود او را خداوند می خواند، چگونه پسر او می باشد؟

هشدار عیسی علیه معلمین شریعت

⁴⁵ و چون تمامی قوم می شنیدند، به شاگردان خود گفت: ⁴⁶ پرهیزید از کاتبانی که خرامیدن در لباس دراز را می پسندند و سلام در بازارها و صدر کنایس و بالا نشستن در ضیافت ها را دوست می دارند.⁴⁷ و خانه های بیوه زنان را می بلعند و نماز را به ریاکاری طول می دهند. اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت.